

یخباه هفت

محرم نامه‌ی ۵۷ - شب هفتم
(جهت توزیع در هیئت‌ها)

مطلع

نقش نگار

یک تیر سه شعبه در کمین
طفل ۳۵ ساله انقلاب است؛
تحریف
نفوذ
و فراموشی آرمان‌ها
باید مراقب بود...



گفت و گو

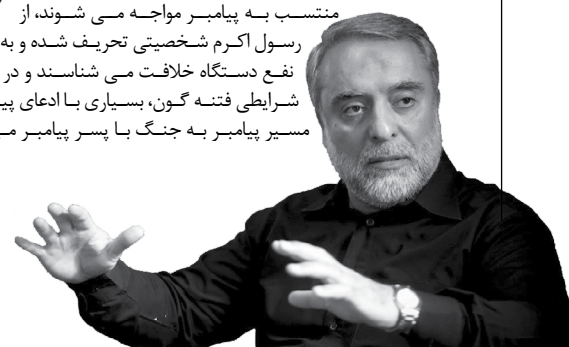
نسبت «تحریف پیامبر» با «واقعۀ عاشورا»
در گفت و گو با استاد رجبی دوانی - بخش هفتم

پیاز عکه سیری چند؟!

تحریف شخصیت «ولی جامعۀ» برای رسیدن به منفعت شخصی داستانی کهنه در تاریخ اسلام است. به محضر دکتر محمد حسین رجبی دوانی رفتم و از او خواستیم تا نخستین تحریف‌هایی که در شخصیت و طریق پیامبر (ص) رخ داد که در نتیجه طی ۶۰ دهه پس از هجرت، به شهادت نوه رسول خدا انجامید را بررسی کنیم. هر شب به یکی از این مصادیق می‌پردازیم.

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که در تحریف‌های قوی پیامبر پس از رحلت ایشان نقش زیادی ایفا کرد ابوهیرره بود. بهترین حجم فعالیت او به دوران خلافت عثمان مربوط می‌شود. ابوهیرره شخصیتی بود که ظاهراً در سال هشتم هجرت پیغمبر (ص) ایمان آورده و مسلمان شده است ولی مظهر جعل حدیث و دروغ پردازی نسبت به پیغمبر (ص) است. جالب این است او که در واقع تا اواخر عمر و رسالت پیغمبر (ع) به آن حضرت ایمان آورده از امیرالمومنین علی (ع) که بزرگ شده دست و دامن پاک پیغمبر (ص) بوده و اول مومن به آن حضرت و تا آخر رحلت آن حضرت در کنار ایشان بوده است احادیث بیشتری از پیغمبر نقل کرده است! یعنی او که کمتر از دو سال پیغمبر را درک کرده است، بیش از امیرالمومنان علی (ع) که بیست و سه سال پس از رسالت پیامبر و چند سال هم پیش از رسالت آن حضرت ایشان را درک کرده، حدیث نقل کرده است. در تاریخ نقل است که ابوهیرره وقتی که حاکم مکه بود، مرد بیچاره‌ای از «عکه» پیاز آورده بود که در «عکه» بفروشد. اما کسی از او نخریده بود و نزدیک بود که آن پیاز خراب شود. دست به دامن ابوهیرره زد که چکار کنم، ورشکست می‌شوم. ابوهیرره روز جمعه بالای منبر رفت و گفت: «سمعت من حبیبی رسول الله من اكل بصل عکه بمکه وجبت له الجنة، یعنی هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد بهشت بر او واجب می‌شود! مردم هم مثل مور و ملخ ریختند و تمام پیازهایش را خریدند!»

دور از انتظار نیست مردمی که در نسل پس از پیامبر زاده شده اند، وقتی با حجم عظیمی از روایت‌های جعلی منتسب به پیامبر مواجه می‌شوند، از رسول اکرم شخصیتی تحریف شده و به نفع دستگاه خلافت می‌شناسند و در چنین شرایطی فتنه گون، بسیاری با ادعای پیروی از مسیر پیامبر به جنگ با پسر پیامبر می‌روند.



باز این شهر غنیمت این عزیزان

باز این شهر غنیمت این عزیزان

بی‌نفع جزو تاخت‌و‌تار است

هنوز هم سه شعبه حمله‌ها در
پی سپیدی گلوی اصغر هاست



دل نگار

ترکش بمب‌های خوشه‌ای، تیر سه شعبه! سید محمد رضی زاده

تا سال‌ها پیش اگر تنها روضه‌های مکشوف را در کمال ناباوری می‌شنیدی و متن مقاتل را متحیرانه می‌خواندی، حالا به لطف رسانه‌ها می‌بینی که دآب‌شمرها و یزیدیان در هر دوره‌ای همان است که پیشتر شنیده و خوانده بودیم. ما با این مصائب چندان بیگانه نیستیم. امروز هم هر از چندگاهی در جنگ‌های موسمی یزیدیان روزگار، چند صد کودک خردسال به فجیع‌ترین حالات ممکن کشته شوند. می‌بینی شباهت مثال زدنی ظالمان را؟ میان مستکبرین دیروز و امروز، فرق چندانی نیست. خوب که نگاه کنی می‌بینی تنها ابزارها عوض شده. دیروز اگر با تیر سه شعبه حلق شیرخواره را می‌دریدند، امروز با ترکش بمب‌های خوشه‌ای صدای گریه کودکانی صدها طفل را برای همیشه قطع می‌کنند! اگر می‌خواهی نوادگان فرعون کودک کش را ببینی و همقطاران حمله را بشناسی، چشم بگردان در روی زمین، ببین امروز کیست که در چند مرحله کودکان شیرخوار یک دیار را بی‌بهاقتل عام می‌کند و هیچ از فعل خود ابایی ندارد. نگاه کن به اوضاع فلسطین، سوریه و یمن!

حالا دیگر باور کرده ایم که برای مستکبرین، سن و سال مهم نیست، آنان بی‌هیچ تأثر و تألمی، پیر و جوان و خردسال و حتی کودک شیرخواره را از دم تیغ می‌گذرانند. و تمام امید خانه‌ای را در زیر بارش شیطنانی جنگنده‌های خود به آغوش مرگ می‌فرستند، بی آنکه خطری برای آن‌ها داشته باشند. آن‌ها می‌درند و می‌کشند، چرا که خوی گرگ‌ها دریدن است و این میل جز با دریدن، فروکش نمی‌کند.

برای مستکبرین اهمیتی ندارد طفلت بیمار باشد یا تشنه، هدف حمله شان بیمارستان و مدرسه باشد یا خیمه فرق چندانی نمی‌کند؛ همسوشان که نباشی، مسلکشان را قبول اگر نداشته باشی، انسانیت را هم در برابر دیدگانت ذبح خواهند کرد. و این حقیقت دموکراسی امروز است.

تا زیر پرچم استکبار نروی، هیچ تحریمی قطع نخواهد شد و هیچ ظلمی فروکش نخواهد کرد. مرغ استکبار یک پا دارد از قدیم! بین تبار استکبار را که امنیت را جز برای خانواده و کشور خود نمی‌خواهد. بین شمر و یزید و حمله‌زمانه را که چگونه علی‌اصغرهای معصوم را می‌کشند. آیا هنوز دنبال نشانه‌ای؟ اسوه‌های استکبار، با رفتار خود بر یزیدی بودن خو صحه می‌گذارند امروز، من و تو آیا در حسینی بودن خود درستی راهی که برگزیده ایم، یقین نکرده ایم؟ صدای طبل جنگ، سال‌هاست که از جبهه بازیدها برخاسته، شمرها در میانه میدان هم آورد می‌طلبند، براستی امروز آیا وقت آن نرسیده که علیه جور و جفای ظالمان قیام عاشورایی کنیم؟

دور تن کودک لباس موج پیچیده



سید حمید برقعی

در امتداد ساحل و شن های تفتیده در این میانه کودکی آرام خوابیده
آغوش دریا همچو مادر گرم و پر احساس دور تن کودک لباس موج پیچیده
این خستگی راه، با او مانده تا حالا.... طوفان ظلمی شهر او را در نوردیده
اینجا کنار ساحلی امن است! لالایی! خوابی که آرام است از افکار شوریده
باید ستایش کرد، سکوت بغض ها را؟ با مرگ های این چنین در هم تنیده
اینجا تو شاهد باش دریا، داشت میخندید! این کودک آواره ی بر خاک غلطیده
ظلمی چنین غریبان و بی پروا و شیطانی! آیا کسی در روز های عمر خود دیده؟
آری شبیه اش را زنی، غرق غم و اندوه در اوج امواج بلا، در کریلا دیده



قد بکش حنجرهات را سپر بابا کن

بست بر روی سر عمامه پیغمبر را
رفت تا بلکه بشیمان بکند لشکر را
من به مهمانی تان سوی شما آمده ام
یادتان نیست نوشیدنی بیا؟ آمده ام
نوشیدنی بیا کوه فراهم کردیم
بشت تو لشکر آبیوه فراهم کردیم
حرف هاتان همه از ریشه و بن و باطل بود
چشمه هاتان همگی از ده بالا گل بود
باز در آینه، کوفی صفات رخ دادند
آیها را همه با لاله باسخ دادند
بی گمان در صدف خالی شان درزی نیست
بین این لشکر وامانده دگر حرزی نیست
آی مردم سپر فاطمه یاری می خواست
فقط از آن همه یک باسخ آری می خواست
در سکوتی که همه ملک عدم را برداشت
ناگهان کودک شش ماهه علم را برداشت
همه دیدند که در دشت همآوردی نیست
غیر آن کودک گهواره نشین مردی نیست
آیه آیه رجز گریه تلاوت می کرد
با همان گریه خود غسل شهادت می کرد
گاه در معرکه آن کار دگر باید کرد
گریه برنده تر از تیغ عمل خواهد کرد
عشق این مرتبه از مشک و علم می داند
داستان را همه اهل حرم می داند
بعد عباس دگر آب سراب است سراب
غیر آن اشک که در چشم رباب است رباب
مرغ در بین قفس این در و آن در می زد
هی از این خیمه به آن خیمه زنی سر می زد
آه بانو چه کسی حال تو را می فهمد؟
علی از فرط عطش سوخت، خدا می فهمد

عبرت های «نفوذ» دشمن در صدر اسلام - بخش هفتم
زین هم رهان سست عناصر...

سست که باشی راحت
میشکنی! یا با یک برق نگاه،
یا با یک تشر کوتاه و یا با یک
کیسه طلا!

علی (علیه السلام) داشت
خطبه می خواند: «...بندگان
خوب خدا آماده کوچند، کم
دنیا را که ماندنی نیست به کثیر
آخرت که از بین رفتنی نیست
معامله کردند. برادران ما که
در صفین خونشان ریخته شد از
اینکه امروز در دنیا نیستند چه
زیانی بردند؟ نیستند تا لقمه
گلگیر بخورند، و آب تیره ناگوار
بنوشند...» و ادامه داد: «کجایند آن برادرانم که راه را به حقیقت
طی کردند، و بر اساس حق از دنیا گذشتند؟ کجاست عمار؟ کجایند
ابن تیهان و ذوالشهادتین؟ و کجایند نظیران آنان از برادرانشان که
بر جانبازی پیمان بستند، و سرهای پاکشان برای تیهکاران فرستاده
شد؟!»

اینها را با ناراحتی می گفت. می گفت که مانند برای آیندگان. می
گفت که بدانند که در صفین یارانی چون برادره های آهن و فولاد
آب دیده در کنارش بودند و اکنون دیگر آنها را در کنار خود نداشت.
آن روز فکر می کردند علی (علیه السلام) دلش از صفین گرفته که
چنین خطبه می خواند، اما نمی دانستند او نیم نگاهی هم به
ساباط دارد. به جایی که سست عنصری یاران، حسن اش را تنها می
گذارد. او می دانست که عمار و عمارها که نباشند امثال عبیدالله
بن عباس باید سدر سپاه جسن (علیه السلام) گردند. بلی دلش

تاریخ نگار

خسته شدگان انقلاب

واکوی پروژه «نفوذ» دشمن در تاریخ معاصر - بخش هفتم



نه چندان کمی از نمایندگان مجلس ششم شورای
اسلامی تنها یکی از نومه های این گروه واداده و
آلت دست است. عملا در این مجلس بسیاری از
تهمت ها و لجن پراکنی های دشمنان نظام تکرار
و رسماً علیه ارکان نظام مختلف نظام موضع گیری
و نسبت های ناروا داده می شد. هرچند این
جریان عافیت طلب بیگانه نگر نتوانست اهداف
هم راستا با خواسته دشمن را در کشور اعمال
کند اما در فتنه ۸۸ به شکل دیگری سعی بر
ضربه زدن و تغییر نظام داشت که با بصیرت و
پایداری رهبری و مردم این نقشه نیز جز فضاخت
و ننگ ابدی چیزی عاید مسبین آن نکرد.

خط حزب الله و جوان مومن انقلابی باید تا آنجا
که ممکن است بر عمق بینش اسلامی و انقلابی
خود بیفزاید و خود را به یک زندگی جهادی ساده
زیستگاه عادت دهد، تا خدای نکرده از دریچه
سطحی نگری و عافیت طلبی از خط اصیل انقلاب
جدا نشود. ضمناً همه باید بدانیم، حضور افراد
سطح در معارف اسلامی و افراد رفاه طلب در
مناصب نظام اسلام دریچه قطعی برای نفوذ
دشمن است.

عده ای انقلابی بودند، اما نه از سر عمق بینش
و ایمان. ظاهراً امواج پرخروش و طوفنده انقلابی
سال های انقلاب اینان را هم مجاب کرده بود در
مسیر انقلاب باشند و چه بسا بنا به طبع جوانی
شعار های تند و سوپر رادیکال نیز بدهند. ولی
این جماعت اندکی که موج اولیه فرو نشست
و انقلاب به گردنه های سخت خود رسید که
صبر و اسقامت بالا می طلبید، به یکباره تغییر
مسیر داده و شدند منتقد آرمان های انقلاب
اسلامی و مدافع سازش کاری و عافیت
طلبی!

مجاهده بی امان در راه آرمان های
اسلامی و جهانی انقلاب تبدیل شد به
پروژه دموکراسی سازی غربی و اصلاح
دینی (پروتستانیتیزم اسلامی!!) و نفی سلطه گری،
ظلم و خوی استکبار طلبی تبدیل شد به هضم
در نظم به اصطلاح نوین جهانی یا عبارت روشن
تر، پذیر هژمونی آمریکای جنایت کار!

این جماعت به راحتی و بلکه خود خواسته ابزار
دست دشمن برای دست اندازی و اخلال در
انقلاب و نظم اسلامی شده و می شوند. تعداد